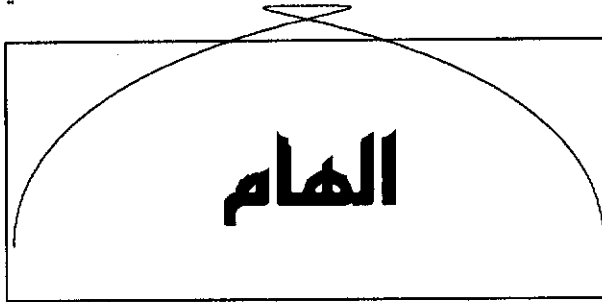


آیت الله سبحانی



مادی‌ها، سرچشمه کلیه دریافت‌های انسان را «حس» و «تفکر» می‌دانند در حالی که «الهام» در بین محققان و مکتشفان، بلکه در بین طبقات دیگر، یکی از سرچشمه‌های دانش انسان است. و بازگویی این بحث می‌تواند گره «وحی» در پیامبران را بگشاید. هرچند میان این دو فرسنگ‌ها فاصله است.

زندگی بشری از «ناآگاهی» شروع شده و کم‌کم وارد محیط آگاهی می‌گردد و به تدریج روزنه‌هایی به دنیای خارج از ذهن پیدا می‌کند. نخست از طریق حواس ظاهری به حقایق دست می‌یابد؛ سپس بر اثر تکامل دستگاه تعقل و تفکر، کم‌کم به حقایق که از قلمرو حس و لمس بیرون می‌رود، پی می‌برد و در نتیجه یک فرد عقلانی و استدلالی می‌گردد و از یک رشته حقایق کلی و قوانین علمی آگاه می‌شود.

گاهی در میان افراد بشر «آبرآگاهی»^(۱) پیدا می‌شوند که با روشن بینی خاصی از طریق الهام، از مطالبی آگاه می‌شوند که هرگز از استدلال، راهی به کشف آنها وجود

۱. امروز لفظ «آبر» بر سر زبان‌ها افتاده و کلماتی مانند: «ابرقدرت»، «ابرمرد»، «ابرقهرمان» در جراید و مجلات، بلکه در مکالمات روزانه مردم دیده و شنیده می‌شود. به همین مناسبت ما برای آگاهی خارج از افق حس و فکر، لفظ «آبرآگاهی» را برگزیدیم.

ندارد. از این جهت دانشمندان، ادراک بشر را به این سه نوع: «ادراک توده مردم»، «ادراک متفکران» و «ادراک عارفان و روشن بینان» تقسیم کرده اند. تو گویی ظاهربینان به کمک حس، روشنفکران به کمک استدلال و روشن بینان به یاری الهام و اشراق از جهان بالا به کشف حقیقت می پردازند.

نواغ و دانشمندان و فیلسوفان تأیید می کنند که یافته ها و ساخته ها و پرداخته های بی سابقه آنان بیشتر بر اثر جرعه های روشنی بخش و الهام آمیزی است که به ذهن انسان خطور کرده و سپس آنها به یاری شیوه های تجربی و عینی و یاروش استدلالی و تأملی به پرورش، تکمیل و تحقیق آنها مبادرت ورزیده اند.

دانشمندان، ادراک بشر را به این سه نوع: «ادراک توده مردم»، «ادراک متفکران» و «ادراک عارفان و روشن بینان» تقسیم کرده اند. تو گویی ظاهربینان به کمک حس، روشنفکران به کمک استدلال و روشن بینان به یاری الهام و اشراق از جهان بالا به کشف حقیقت می پردازند

از این بیان استفاده می شود که بشر برای نیل به مقصود، سه شاهراه در اختیار دارد. توده مردم غالباً از طریق نخست و گروهی از راه دوم و افراد انگشت شماری بر اثر تکامل روحی، از راه سوم استفاده می نمایند.

۱. راه تجربی و حسی: مقصود از این راه،

آن رشته از ادراکاتی است که از طریق حواس برونی وارد قلمرو ذهن می گردند؛ مثلاً هر یک از

دیدنی ها و چشیدنی ها و بویدنی ها و... با ابزار ویژه خود درک می شوند و امروز بشر با اختراع تلسکوپ و میکروسکوپ، رادیو و تلویزیون و... کمک شایان تقدیری به ادراکات حسی کرده و بر دور و نزدیک مسلط شده است.

۲. راه تعقلی و استدلالی: متفکران جهان با به کار انداختن دستگاه تعقل و

اندیشه، از یک رشته مقدمات بدیهی و روشن و ثابت در علوم حسی، یک رشته قوانین کلی خارج از حس را کشف می کنند و قله هایی از معرفت و کمال را تسخیر می نمایند.

قوانین کلی علوم، مسایل فلسفی و آگاهی‌های مربوط به صفات و افعال خدا، و مسایلی که در علم عقاید و مذاهب مطرح می‌گردد، همگی مولود دستگاه تفکر و نتیجه به کار افتادن نیروی عقل انسانی است.

۳. راه الهام: این راه سومی برای شناخت است که فراتر از دستگاه حس و تعقل قرار دارد. یک نوع واقعیت‌شناسی نوینی است که امکان آن از نظر علم و دانش قابل انکار نیست. البته نظام جهان‌بینی محدود مادی، نمی‌تواند یک چنین ادراک غیرحسی و غیرتعقلی را بپذیرد؛ اما از نظر اصول علمی، راهی برای انکار آن وجود ندارد.

پرفسور «سورکین» روان‌شناس معروف از افرادی است که وجود سه شاهراه حقیقت‌شناسی را به روشنی تصدیق کرده و برای ادراک عرفانی و به اصطلاح، بینش الهامی، مقام و منزلتی ویژه قابل است و صریحاً می‌گوید: نمی‌توان این راه را تخطئه و انکار کرد. مگر می‌توان آموزش گستردهٔ ادیان بزرگ را یک سره به تقلید از کوتاه‌بینان نظام مادی، ناچیز و بی‌حکمت شمرد و برای آن هیچ‌گونه ارزشی قابل نشد؟!

نظریه معرفت‌های سه‌گانه، در میان دانشمندان اسلامی به گونه دیگر مطرح است و آنان آگاهی‌های سه‌گانه را به شکل خاصی دربارهٔ «ایمان و یقین» پیاده کرده و می‌گویند:

۱. ایمان انسان‌های عادی از شنیدن چیزی از افراد قابل اعتماد سرچشمه می‌گیرد. آنان مانند کسانی هستند که به آنها گفته شود فلان کس در خانه است.

۲. افراد دانا و دانشمند از طریق استنباط و استدلال، پرده از روی حقیقت برمی‌دارند و از طریق تفکر از حقیقت آگاه می‌شوند آنان به سان کسانی هستند که صدای گفتگو را می‌شنوند و استنباط می‌کنند که کسی در خانه است.

۳. عارفان به خود حقیقت پی برده و آن را می‌بینند؛ یعنی درون خانه رفته‌اند و آن مرد را با چشمان خویش دیده‌اند.

بنابراین می‌توان معرفت‌های سه‌گانه را به شرح زیر نام‌گذاری کرد:

بشر برای نیل به مقصود، سه شاهراه در اختیار دارد. توده مردم غالباً از طریق نخست و گروهی از راه دوم و افراد انگشت‌شماری بر اثر تکامل روحی، از راه سوم استفاده می‌نمایند

۱. راه حس یا حس آگاهی

۲. راه عقل یا خرد آگاهی

۳. راه الهام یا دل آگاهی

جهان‌بینی مادی و الهی

در جهان‌بینی مادی، راه دریافت حقایق و آگاهی از جهان خارج، به دو راه نخست منحصر است. در صورتی که در جهان‌بینی ادیان بزرگ و فلاسفه و عرفا، راه سوم هم وجود دارد که پایه مذاهب و تعالیم آسمانی را تشکیل می‌دهد نه تنها دلیل بر انکار راه سوم وجود ندارد، بلکه دلایلی که بعداً تشریح خواهیم کرد، راه سوم، واقعیتی محقق و پای‌برجاست و در میان افرادی که خود را رهبران آسمانی و برگزیدگان الهی می‌دانند و روح و روان آنان از طراوت و صفای خاصی برخوردار است، به فراوانی دیده می‌شود.

هرگاه ارتباط بشر با خداوند به صورت فردی و اختصاصی برقرار گردد، در دل شخص بدون به کار بردن حواس ظاهری و اعمال دستگاه تعقل، حقایقی القا می‌شود. به این نوع دریافت و القا، «الهام» و احياناً «اشراق» می‌گویند. ولی هرگاه ارتباط انسان با جهان ماورای طبیعت به صورتی گردد که نتیجه آن دریافت یک رشته تعالیم عمومی و دستورات همگانی باشد، در این صورت به چنین دریافتی «وحی» و به آورنده آن، فرشته وحی و به گیرنده آن «پیامبر» گفته می‌شود.

الهام، نسبت به فرد گیرنده ممکن است اطمینان‌بخش باشد. در عین حال برای دیگران قانع‌کننده نیست. از این جهت دانشمندان تنها «وحی» را سرچشمه مطمئن برای معرفت بشر می‌دانند. پیامبرانی که نبوت آنان با دلایل قطعی از معجزه و غیره ثابت گردیده است، این نوع آگاهی را دریافت کرده‌اند. محمد عبده (۱۳۲۳-۱۲۵۲ هـ.ق) وحی و الهام را چنین بیان می‌کند:

وحی، آگاهی خاصی است که شخص آن را در خود می‌یابد و یقین دارد که از جانب خدا القا شده است. در حالی که الهام چنین نیست و هرگز نمی‌داند که از کجا به روان او راه یافته و بسان اندوه و شادی و گرسنگی و تشنگی، آن را در خود می‌یابد، هرچند ریشه آن را نمی‌داند.

لفظ الهام و اشراق در میان فلاسفه و عرفای اسلامی رواج فراوانی دارد. به ویژه از زمان محمد غزالی، لفظ «الهام» بر سر زبان‌ها بیشتر افتاده و در دریافت حقایق، مکتبی به نام مکتب «اشراق» پدید آمده. هرچند این مکتب در فلسفه یونان باستان نیز سابقه داشت. ابوحامد محمد غزالی در کتاب خود به نام «المنقذ من الضلال» از شک و تردیدی که در دوران جوانی گریبان‌گیر او شد و عقاید او را درهم کوبید، سخن می‌گوید و می‌افزاید روح و روان وی دو ماه تمام در شک و تردید دردناکی و وسواس جانگدازی فشرده شد تا سرانجام در پرتو نور اشراق و الهام خاصی، شک و تردید از آسمان روح او زدوده شد و تعادل روحی خود را بازیافت. او بازگشت یقین خود را معلول ادراک حسی و لمسی و یا تعقل و تفکر نمی‌داند، بلکه آن را نوری می‌داند که خداوند در روح وی افکند.

این تنها غزالی نیست که از چنین واقعیتی سخن می‌گوید بلکه همانند او در میان فلاسفه و دانشمندان اسلامی فراوان است. جایی که «نیچه» فیلسوف نامی آلمان (۱۸۴۴-۱۹۰۰ م) از الهام و اشراق سخن می‌گوید و آن را چنین توصیف می‌کند:

«چیزی که یکباره توأم با اطمینان و ظرافتی ناگفتنی دیده و یا شنیده می‌شود. چیزی که انسان را در اعماق هستیش به هیجان درمی‌آورد و او را واژگون می‌کند».

امروز روان‌شناسی، الهام را به صورت یک واقعیت روانی، پذیرفته و آن را چنین توصیف می‌کند:

«ادراک ناگهانی آگاهی بخش و توضیح‌دهنده یکباره و بدون مقدمه چون درخششی در

صحنه ذهن، بی آنکه حتی غالباً انسان پیشاپیش درباره موضوع آن اندیشیده باشد.

اهمیت و تأثیر الهام در اکتشافات علمی مورد تأیید دانشمندان قرار گرفته است «آلبرت انیشتین» (۱۹۵۵-۱۸۷۹ م) با بسیاری از فلاسفه و عرفا هم‌آهنگ گشته و به سان غزالی که الهام را کلید معارف می‌داند وی نیز الهام را عامل پراجی در اکتشافات علمی برمی‌شمارد.

در سال ۱۹۳۱ دو دانشمند شیمی دان آمریکایی به نام‌های «یلات» و «پیکر» پرسش‌نامه‌ای برای تحقیق درباره اهمیت الهام در کشف و حل مشکلات علمی، میان گروهی از دانشمندان شیمی بخش کردند که نتایج آن به صورت گران‌بهای انتشار یافته

«آلبرت انیشتین» (۱۹۵۵-۱۸۷۹ م) با بسیاری از فلاسفه و عرفا هم‌آهنگ گشته و به سان غزالی که الهام را کلید معارف می‌داند وی نیز الهام را عامل پراجی در اکتشافات علمی برمی‌شمارد.

است. یکی از دانشمندان، مورد سؤال را این‌گونه پاسخ داده است:

«در اثر اشکالات و ابهام فراوان تصمیم گرفتم که دیگر به کلی، کار و تمام افکار مربوط به آن را کنار بگذارم. فردای آن روز در حالی که سخت مشغول کاری کاملاً از نوع دیگر بودم، یکباره «فکری ناگهانی» مانند جهش برق، در خاطر من خطور کرد و آن همان حل مسئله کار گذشته من بود که مرا به کلی مأیوس کرده بود.»

نظیر این گزارش از «شانری یوانکاره» (۱۹۱۲-۱۸۵۴ م) ریاضی دان نامی فرانسه و بسیاری دیگر از دانشمندان طبیعی، ریاضی و فیزیک نقل شده است.

جالب توجه این جاست که بسیاری از الهام‌های علمی که سبب کشف واقعیاتی پراج شده است، نه تنها با اشتغال و تمرکز فکری دانشمندان در زمان فعالیت‌شان ارتباطی نداشته است، بلکه حتی با رشته تخصصی آنها نیز دارای رابطه نزدیک نبوده است. مظهر چنین الهام و اکتشافی کشف «لویی پاستور» (۱۸۹۵-۱۸۲۲ م) دانشمند

شیمی دان فرانسوی است که موفق به شناخت میکروب گشت.

الهام و اشراق مذهبی، معنی گسترده تری دارد که هرگز مخصوص به الهام‌های علمی نیست و اگر بسیاری از روان‌شناسان برای اثبات چنین واقعیت روانی، با الهام‌های علمی استدلال می‌کنند، دلیل بر آن نیست که دست آفرینش این واقعیت را تنها به افراد نابغه داده است و در افراد دیگر پیدا نمی‌شود و اگر آنان از الهام‌های علمی دم می‌زنند، به خاطر این است که پیوند نزدیکی با دانشمندانی دارند که اکتشاف و اختراع خود را معلول الهام‌های روحی می‌دانند و کمتر تماسی با عارفان پیدا می‌کنند. به ویژه

روان‌شناسان
و روان‌کاوان
غربی که
بیشتر
می‌کوشند
اسرار آمیزترین
واقعیت
حیات
انسانی را از
طریق یک
رشته علل
مادی و
طبیعی

جالب توجه این‌جاست که بسیاری از الهام‌های علمی که سبب کشف واقعیتی پراچ شده است، نه تنها با اشتغال و تمرکز فکری دانشمندان در زمان فعالیت‌شان ارتباطی نداشته است، بلکه حتی با رشته تخصصی آنها نیز دارای رابطه نزدیک نبوده است. مظهر چنین الهام و اکتشافی کشف «لویی پاستور» (۱۸۲۲-۱۸۹۵ م) دانشمند شیمی‌دان فرانسوی است که موفق به شناخت میکروب گشت.

در اثر اشکالات و ابهام فراوان تصمیم گرفتم که دیگر به کلی، کار و تمام افکار مربوط به آن را کنار بگذارم. فردای آن روز در حالی که سخت مشغول کاری کاملاً از نوع دیگر بودم، یکباره «فکری ناگهانی» مانند جهش برق، در خاطر من ظهور کرد و آن همان حل مسأله کار گذشته من بود که مرا به کلی مأیوس کرده بود.

توجه کنند، هرچند در الهام علمی انگشت تعجب به دندان گرفته و هنوز نتوانسته‌اند برای پیدایش چنین آگاهی‌ای، یک علت مادی معرفی کنند.